



نظريه توطئه و مساله نفوذ

محمد محمدی نیا

۹۷





برآمدن و فروپاشی سلسله‌ها و دولت‌ها، ترورهای سیاسی و حتی کمبود محصولات کشاورزی، سقوط ارزش پول، قحطی‌ها و زلزله‌ها را دست پنهان بیگانه کارگردانی می‌کند و همه رجال کشور همچون عروسکان خیمه‌شب‌بازی با اشاره او حرکت می‌کنند و اراده‌ای از خود ندارند.^{۱۰} این تعریف، روش‌شناسی معیوبی برای تجزیه و تحلیل رویدادها معرفی می‌کند که هیچ خردمندی با آن همراهی نخواهد کرد. اشرف به عنوان نماینده آکادمیک نظریه توطئه، تبیین دست پنهان صهیونیسم بین‌الملل، ابرقدرت‌ها، سازمان‌های مخفی مانند فراماسونری، کارتل‌های نفتی، دستگاه‌های مخوف جاسوسی و یا ائتلافی از آن‌ها را توهمات می‌شمرد که راهی به شناخت عینی و علمی رویدادها نخواهد برد، بلکه باید سهم هر یک از عوامل گوناگون را بازشناخت.

اما پرسش اصلی این است که آیا در تاریخ‌نگاری رسمی، به نقش توطئه قدرت‌های بیگانه، وزنی متناسب با عینیت تاریخ داده شده است؟ آیا ژورنالیسم کم‌مایه و برجسب توطئه‌پنداری راه را برای بازشناسی عالمانه سهم حقیقی این عوامل نبسته است؟ آیا منطق پژوهش تاریخی ایجاب می‌کند هر وقت محقق سخت‌کوشی از لابلای اسناد و مدارک موجود به اسرار تاریخ نقب بزند، او را ساده‌اندیشانه با اتهام «ذهنیت پارانویا» و بدون تحلیل و ارزیابی کافی کنار بگذاریم؟!

شگفت‌آورتر این که احمد اشرف آن‌جا که ریشه‌های این «توهم تاریخی» را به دوران کهن ایران باستان می‌رساند، همگام با پرواند آبراهامیان^{۱۱}، نخستین اشاعه‌دهنده نظریه پوپری «توهم توطئه» در ایران، هر پدیده‌ای هر چند معمول در جوامع دیگر را گویی از اختصاصات سرشت «ما ایرانیان» می‌شمرد.^{۱۲}

به رغم این که برخی نوشته‌های اخیر درباره تئوری توطئه، دیدگاه معتدل‌تری اتخاذ کرده‌اند، با این همه در انتساب این ذهنیات و هم‌آلودی به «ذات ایرانیان»، با پیشگامان این تئوری همراهی کرده‌اند.^{۱۳}

ایجاد تصویری درست از پدیده نفوذ به «مفهوم‌سازی» دقیق آن وابستگی دارد، افزون بر این که ریشه‌یابی و طبقه‌بندی این پدیده عینی افق جدیدی در مطالعات تاریخی خواهد گشود. تکوین پدیده نفوذ به سان بسیاری از مسائل اجتماعی مولود عوامل متنوعی بوده و سیر تطوری را از بدو ظهور تا امروز پیموده است. آن‌چه امروزه به عنوان نفوذ با آن مواجهیم، با مصادیق نخستین خود تفاوت دارد و شکلی پیچیده و چندضلعی به خود گرفته است. یکی از شیوه‌های تعین‌بخشیدن به یک پدیده، استفاده از تکنیک طبقه‌بندی است. در این نوشته، از طبقه‌بندی جدیدی برای تبیین واقعیت تاریخی نفوذ سخن گفته می‌شود. هنگامی که از طبقه‌بندی پدیده نفوذ می‌پرسیم، در حقیقت پرسش ما از اتصال و پیوستگی‌اش در خط سیر تاریخ است.

دوره پیشاستعماری، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی:

نمونه بارزی از این پدیده را در اروپای مسیحی قرون میانه می‌توان یافت. از نیمه دوم قرن یازدهم میلادی، همگام با جنگ‌های صلیبی در شرق اروپا، از جنوب نیز، مسلمانان اسپانیا و اندلس اسلامی به خاک و خون کشیده شدند. تجربه موفق تهاجم به اندلس، طمع دستیابی به ثروت‌های کلان از راه غارت و اشغال را شعله‌ورتر ساخت و اروپای تازه‌سرب‌آورده، با حرصی پایان‌ناپذیر، قدم در مسیر غارت‌های ماوراء بحار گذاشت؛ دوره‌ای که در تاریخ‌نگاری رسمی، با نام دلفریب «اکتشافات دریایی» خوانده می‌شود که توجه به کانون‌های سرمایه‌گذار و دست‌اندرکار این «اکتشافات» سرنخ‌های مهمی برای فهم هویت غرب مدرن به دست

شگفت‌زدگی آن روز را خوب به یاد دارم. سن و سال دارها دلداری می‌دادند که انقلاب از آغاز، بارها چنین صحنه‌هایی را به چشم دیده است و بیدی نیست که با این بادها به خود بلرزد، اما پرسش‌ها و ابهام‌های بسیاری مرا در خود فرو برد. در تابستان ۱۳۸۶، صدا و سیما آن ایام، امواج پرحرارت‌تر از شعاع آفتاب تیرماه را برای مردم ایران مخابره می‌کرد.

شبکه یک سیما، چند شب متوالی از برنامه‌های روشنفکرمآبان برای «دموکراسی» در ایران سخن گفت. آن شب‌ها مردم شهید و مجروح‌داده ایران، نمونه‌هایی از طراحی و سازماندهی نفوذ در جمهوری اسلامی را به تماشا نشستند؛ نفوذی که در نهایت آرمان‌های فرزندان شهید و جانباز و آزاده‌شان را هدف قرار داده بود.^{۱۴}

گاهی نظریه‌ای را از قفسه خاک‌خورده تاریخ اندیشه بیرون می‌کشیم و پس از غباررویی آن را بر سر میز گفت‌وگو می‌گذاریم. و گاهی اگر چه از تولد یک نظریه سال‌ها بلکه دهه‌ها می‌گذرد اما هنوز پرتوان یا افتان و خیزان بر فضای فکری فرهنگی امروز اثر می‌بخشد. تئوری توطئه^{۱۵} جزو دسته دوم است.

نخبگانی که بر تئوری توطئه پای می‌فشرند، بسط و تبیین مفهوم نفوذ و هشدار درباره آن را از مصادیق ذهنیت توهم‌آلود و پارانوئیدی^{۱۶} انگاشته، آن را از نقاط ضعف جوامع و رهبران‌شان می‌شمارند؛ زیرا اعتقاد دارند جامعه‌ای که ادبیات سیاسی‌اش آکنده از واژه‌هایی مانند دسیسه، جاسوس، خیانت، وابسته، خطر خارجی، عمال خارجی، نفوذ بیگانه، اسرار مخفی، نقشه دشمن، ستون پنجم، مزدوران استعمار، عوامل پشت‌پرده و پشت‌صحنه باشد، عاری از هر گونه ابتکار و نشانه بزدلی سیاست‌مدارانش است. به زعم ایشان «سبک پارانوئیدی»^{۱۷} در ایران پیامدهایی چون توسعه‌نیافتگی و تأخیر افتادن پلورالیسم سیاسی در پی داشته است^{۱۸} و رویکرد توطئه‌اندیش نه تنها جزئیات، بلکه تصویر کلی تاریخ را نیز غیرعادی نشان داده و تحریف می‌کند.^{۱۹}

دکتر احمد اشرف، از سردبیران ارشد دانشنامه ایرانیکا^{۲۰}، شاید از جمله مفصل‌ترین تحلیل‌ها به فارسی درباره نظریه توطئه را به دست داده است. او در مقاله «توهم توطئه»، صورت مساله را به صورت منطقی و معقول طرح کرده است و هرگز منکر وجود توطئه نمی‌شود:

«این که می‌گوییم «توهم توطئه» نوعی بیماری است، بدین معنا نیست که اساساً هیچ توطئه‌ای در هیچ موردی در کار نیست و آن‌چه توطئه خوانده می‌شود، همه از باب خواب و خیال و توهم است. بلکه منظور آن است که مقوله «توطئه» را به دو گونه می‌توان بررسی کرد: یکی برخورد علمی و دیگر برخورد عاطفی و بیمارگونه. در برداشت علمی، «توطئه» به عنوان فرضیه‌ای در نظر می‌آید که قابل رد یا اثبات است و در پرتو داده‌های عینی و اسناد و مدارک تاریخی و بدون جانب‌داری عاطفی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.»^{۲۱}

هنگامی که از «نظریه توطئه» سخن گفته می‌شود، به معنای منفی مندرج در اصطلاح انگلیسی^{۲۲} اشاره می‌شود که برگردان آن در فارسی «نظریه توهم توطئه» یا «توطئه‌پنداری» است. احمد اشرف در تعریف این نظریه می‌نویسد:

«کسی که به «توهم توطئه» در مفهوم اخیر آن مبتلاست، تمام وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی را در دست پنهان و قدرتمند سیاست بیگانه و سازمان‌های مخوف سیاسی و اقتصادی و حتی مذهبی وابسته به آن سیاست می‌پندارد. به گمان او همه انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنگ‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی،



می‌دهد.

اولین کشتی‌های «اکتشافی» پرتغالی و اسپانیایی، در اواخر قرن پانزدهم بنادر جنوب غربی اروپا را ترک کردند و این سال‌ها با برپایی نخستین محاکم تفتیش عقاید^{۱۴} در همین مناطق مقارن بود. این محاکم در فضای اشغال مناطق مسلمان نشین اسپانیا و پیش از فتح غرناطه، و در میان امواج تبلیغاتی شدید علیه مسلمانان به راه افتادند. در دورانی که از ویژگی‌های مهمش پیوندهای الیگارشی زرسالار یهودی با خاندان‌های سلطنتی و اشرافیت حاکم بر اروپاست.^{۱۵}

در این زمان، الیگارشی یهودی با دو تهدید جدی در درون جامعه یهودی اسپانیا مواجه بود: «مرتد‌ها» و «قرائی مذهبان». در تاریخ‌نگاری رسمی آن قدر درباره فشار دستگاه انکیزیسیون بر یهودیان افسانه‌پردازی صورت گرفته که علت واقعی تاسیس آن به فراموشی کامل سپرده شده است. این در حالی است که قربانیان انکیزیسیون، به طور عمده مسلمانان بودند. یهودیانی که در این ماجرا جان باختند نیز، جزو مخالفین الیگارشی یهودی بودند.^{۱۶}

بنابراین الیگارشی یهودی در پیوند با حکمرانان، مقامات کلیسایی و اشراف اروپا، خطر دشمن مشترک و سه تهدید «مسلمانان»، «یهودیان قرائی» و «یهودیان مرتد» را از طریق این جنایت‌ها برطرف و در یک سرقت بزرگ تاریخی، مظلومیت آنان را به سود زرسالاری یهودی ثبت کردند. دو مفهوم «ارتداد» و «مارانو»^{۱۷} کاملاً از هم متمایزند و مشخصاً این تمایز است که دوره نخست انکیزیسیون اروپا را از دو جهت با مساله نفوذ پیوند می‌زند: پدیده «مارانویی» و «برپایی انکیزیسیون». ارتداد از دیدگاه یهودیت، یعنی گروش «واقعی» به اسلام یا مسیحیت، که مفهوم متفاوتی از گروش «ظاهری مصلحتی» را منتقل می‌کند. در پدیده مارانویی، سنن و هویت یهودی همچنان تداوم می‌یابد.^{۱۸} «منابع یهودی کسی را «مرتد» می‌خوانند که واقعا به آیین نیاکان یهودی خویش پشت کرده و پیوند خود را با جامعه یهودی گسسته است. در مقابل، «یهودی مخفی» و در نمونه اروپایی آن، «مارانو» کسی است که به دلائل مختلف، خویش‌تن را در جامه مسیحی (یا مسلمان) پنهان ساخته است.»^{۱۹}

دوره استعمار قدیم، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی:

مطالعه موردی ما بر دوره حکومت^{۲۰} «اورنگ زیب» گورکانی بر هند و تکاپوهای انگلیسی‌ها جریان دارد. هند طبق برخی برآوردها ثروتمندترین کشور جهان آن روز به شمار می‌رود.

صمیمیت روابط اکبرشاه گورکانی (جد اورنگ زیب) و شاه عباس صفوی تعامل تجاری فرهنگی بین دو کشور مقتدر اسلامی را به اوج خود رساند و از همین دوره است که هیات‌های تجاری سیاسی غربی به تکاپوهای خود در دربار هند شدت بخشیدند. نخستین مواجهه دولت اکبرشاه با پدیده نفوذ خارجی، به اعزام اولین مسیونرهای پرتغالی برمی‌گردد. اما ماهیت این امر در آن زمان بر دولت هند و ایران معلوم نبود.^{۲۱} جهانگیرشاه فرزند اکبر، پس از پدر روابط گرم میان دو دولت ایران و هند

را ادامه داد، در عین حال ارتباطی مشابه شاه عباس صفوی با انگلیسی‌ها برقرار کرد؛ زیرا هر دو دولت، به رغم اقتدار در مولفه‌های دیگر، فاقد نیروی دریایی توانمندی برای مقابله با ناوگان پرتغالی بودند که هر دو کشور از یکه‌تازی‌هایش در رنج بودند. همین ضعف استراتژیک، منفذ رخنه انگلیسی‌ها به دربار دو دولت مستحکم مسلمان شد.^{۲۲}

از ابتدا امتیاز انحصاری تکاپوهای استعماری انگلستان در شرق به کمپانی هند شرقی واگذار شد. دومین شرکت تجاری انگلیسی که به زحمت امتیاز فعالیت در هند را به دست آورد، در رقابت با کمپانی فوق شکست خورد. به رغم برخورداری شرکت «انجمن عمومی تجارت با شرق» از سرمایه فراوان و دربانوران متبحر، عامل اصلی این شکست، شبکه عوامل محلی کمپانی هند شرقی در مراکز مهم تجاری هند و خاور دور بود.^{۲۳} این شبکه محلی و بومی، به عنوان یکی از کانال‌های اصلی نفوذ در دوره استعمار قدیم، کاربردهای فراوانی برای کانون‌های استعماری داشت: در رقابت و مسابقه با هموطن، هنگام تضاد منافع با دیگر غارتگران غربی و در به زانو درآوردن دولت‌های بومی.

«دوران حکومت اورنگ زیب بر هند، دوران افول پرتغالی‌ها در شرق و آغاز اقتدار دریایی و تجاری انگلیسی‌هاست»^{۲۴} و دولت قدرتمندی زمام امور را در دست دارد که طعم نخستین شکست خفت‌بار در جنگ ارتش استعمارگر انگلستان با دولت‌های شرقی را به سلطنت بریتانیا چشاند:

«شکست مدهش و تحقیرآمیز در جنگ با اورنگ زیب به انگلیسی‌ها آموخت که در قاره آسیا زمانه دگرگون شده و با حضور دولت‌های مقتدر گورکانی در هند و صفوی در ایران، نمی‌توان همچون قاره آمریکا، جنوب آفریقا و جزایر خاور دور، و به سان دوران یکه‌تازی پرتغالی‌ها در

سده گذشته، به تسخیر سرزمین‌های شرق دست زد. استعمار غرب از این شکست درس گرفت و آموخت که بدون متلاشی کردن دولت‌های مقتدر مشرق زمین، ایجاد یک امپراتوری جهانی غارتگرانه غیرممکن است.»^{۲۵}

دوره استعمار نو، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی:

استعمار نو^{۲۶} بر سیاست سلطه غیرمستقیم مبتنی است. از نیمه دوم قرن بیستم، امپراتوری‌های غربی، استقلال‌ی ظاهری به مستعمرات بخشیدند. بر خلاف رویه استعمار کهنه، که ژنرال نظامی یا دیپلمات رسمی دولت امپریالیست استعمارگر، به مقام نایب‌السلطنه یا حاکم مستعمرات می‌رسید، از طریق روی کار آوردن حکومت‌های دست‌نشانده و ایجاد وابستگی‌های همه‌جانبه، مستعمرات را هم‌چنان در قباله تملک خود حفظ کردند.^{۲۷}

تسخیر اقوام دیگر در عصر استعمار نو، چه در چهره سخت و چه نرم، از درون ملت‌ها رخ می‌دهد.^{۲۸} تجاوز ارتش بیگانه، عملیات پلیسی/جاسوسی، کشتار، بمباران، ترور، کودتاهای نظامی و غیره، همه به خدمت تغییر نظام سیاسی و به قدرت رسیدن دیکتاتور یا عنصر وابسته‌ای درمی‌آیند که عضوی از آن ملت، اما تابع اراده استعمارگر خارجی است. لشکرکشی نظامی و هرگونه تهاجم سخت با استقرار نظام وابسته ضددمی به پایان می‌رسد و سپس ژنرال‌ها، کودتاچیان و ادوات نظامی جای خود

امروزه حرفه مدرن و به روز شده جاسوسی با لایه‌ها و پیچیدگی‌های جدید نقش ایفا می‌کند. روایت زندگی حرفه‌ای رامین جهاننگلو بخشی از سازوکار پدیده نفوذ در عصر استعمار فرانو را توضیح می‌دهد



۴. پس از تقسیم اروپای شرقی میان انگلیس و روسیه در اکتبر ۱۹۴۴، یونان سلسله‌ای از حکومت‌های موردپسند انگلیس و آمریکا با پشتیبانی و مداخله این کشورها بر سر کار آمدند؛ دولت‌های بی‌اندازه فاسد که به سرکوب و شکنجه چپ‌گرایان در زندان‌های مخوف واقع در جزایر یونان پرداختند. در تاریخ معاصر، شمار اندکی رژیم به فساد و پلیدی این دوره یونان وجود دارد و برای برطرف‌ساختن بدبختی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم، تقریباً هیچ کاری برای مردم نکردند.^{۳۳}

دوره استعمار فرانزو:

استعمار فرانونی عملیات گسترده و پیچیده نظام سلطه برای تغییر رفتار از طریق تغییر محاسبات، باورها و در نتیجه، اراده‌هاست. یعنی افرادی از درون جامعه هدف، بدون این که بدانند، به اشغال و تصرف نوین کشور خود کمک می‌کنند.^{۳۴} مقام معظم رهبری در توصیف این دوره می‌فرماید: «البته این نوع اشغال با اشغال سنتی نظامی قدیم تفاوت دارد؛ سیطره فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کامل است؛ حتی در مواردی ممکن است بدون حضور اشغالگر باشد؛ مگر این که حضور نظامی یا حضور فوق‌العاده لازم باشد. این اشغالگر کیست؟ پاسخ این نیست که این اشغالگر دولت آمریکا یا فلان دولت دیگر است؛ نه، این اشغالگر یک طبقه اجتماعی است؛ طبقه‌ای که دولت آمریکا و دولت‌های دیگر را به قدر توانایی و قدرت خود و آمادگی آن‌ها دارد هدایت می‌کند. البته در بافت و ساخت این دولت‌ها هم بدون شک افراد این طبقه حضور دارند؛ اما هدایت، هدایت یک دولت نیست؛ هدایت یک مجموعه طبقاتی است، که اگر بخواهیم در یک عبارت برای این‌ها اسم معین کنیم، باید بگوییم «زرسالاران اقتدارطلب».

هدفشان هم سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه دنیا است. البته این سیطره، یک الزامات سیاسی دارد که همان نظم نوین جهانی است؛ یک الزامات علمی و اداری دارد که به تدریج خود را به آن نزدیک می‌کنند. مسأله جهانی‌سازی که امروز در تجارت، پول، فرهنگ و شبکه‌های فرهنگی - مثل اینترنت و مانند آن - مطرح است، همه دانسته و نادانسته در خدمت این مجموعه طبقاتی است. البته تحلیل جامعه‌شناختی این‌ها خیلی دقیق، ریز و مفصل است.

استعماری که امروز مطرح است، بالاتر از نو است؛ کاملاً جدید است؛ استعمار تازه‌ای که ملت‌ها را در چنبره خودش گرفتار می‌کند و مجال تکان خوردن را به آن‌ها نمی‌دهد و دقیقاً باید طبق میل همان مجموعه عمل شود. در این مجموعه بشری - که میلیاردها انسان در آن‌جا حضور دارند - گرسنگی و فقر و بی‌سوادی و ناکامی و محرومیت در حد اعلی وجود خواهد داشت. در رأس، حد اعلای کامیابی و سلطه و اقتدار زر و زور وجود خواهد داشت؛ قدر متوسطی هم وجود دارند که به نحوی زندگی خود را می‌گذرانند. چشم‌انداز و چیزی که در نهایت این سیطره و سلطه پیش‌بینی می‌شود، این است.^{۳۴}

امروزه حرفه مدرن شده و به‌روز شده جاسوسی با لایه‌ها و پیچیدگی‌های جدید نقش ایفا می‌کند. روایت زندگی حرفه‌ای رامین جهانگلویی بخشی از سازوکار پدیده نفوذ در عصر استعمار فرانزو را توضیح می‌دهد. جهانگلویی ۵۱ ساله جلوی دوربین صدواسیمای^{۳۵} از خانه پدری، خانواده و بستری که از آن برآمده بود هیچ نگفت؛ همچنان که درباره پدر و مادری که هر یک تأثیر قابل توجهی بر تکوین سرنوشت و شخصیت او داشت، سکوت کرد.

را به جاسوس‌های کارکشته، دیپلمات‌های کاربرد و روشنفکر نمایان جاده‌صاف‌کن استعمار می‌دهند.

بنابراین استعمار قرن بیستم، چه در گونه نرم و چه سخت، بر محور حضور و تکاپوی عناصر نفوذی می‌گردد. در هنگام عملیات، اغلب عناصری فعالند که به طور تشکیلاتی با کانون‌های طراحی، سرمایه‌گذاری و اجرای نفوذ مرتبطند، اما رژیم دست‌نشانده پس از براندازی، ترکیبی است از عامل نفوذی - یعنی مزدور و گماشته - و شخصیت‌ها و جریان‌های داخلی که تحت سیطره و نفوذ غیرمستقیم استعمارگر خارجی قرار گرفته‌اند، با وجود این که گاه هیچ ارتباط مستقیم و پنهانی با بیگانه نداشته، و روحشان هم از سازمان‌های براندازی خبر ندارد.

این تفکیک بین «نفوذی» و «نفوذ» در تمام دوره استعمارنو و فرانزو بسیار حائز اهمیت است. انباشت تجربه سده‌ها دسیسه و اعمال نفوذ غربی‌ها، به ویژه انگلیس، از دوران استعمار قدیم تا قرن بیستم، و تجربه کودتاها و براندازی‌های پر تعداد و گسترده طول قرن بیستم، بخصوص از سوی ایالات متحده،^{۳۶} گونه نرم استعمار نو را تکامل و تداوم چشم‌گیری بخشید و «نفوذ فرانزو»ی کنونی را شکل داد.

نمونه‌ها برای این سرفصل اسفبار تاریخ معاصر به حدی زیاد است که تنها فهرست کردن آن مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد:^{۳۷}

۱. فاصله سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۱ م/ ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۰ ه.ش نقش بریتانیای استعمارگر در ایران تعیین‌کننده‌ترین عامل تعیین سرنوشت مردم به حساب می‌آید. اسناد سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۳۱ وزارت جنگ انگلستان درباره ایران، هنوز در حالت طبقه‌بندی قرار داشته و اعلام شده که تا سال ۲۰۵۳ علنی نخواهد شد. برخی از سرفصل‌های مهم تکاپوهای استعماری بریتانیا، به عنوان سرآمد سلطه‌جویی غربی در این زمان، به این شرح است: انحراف و شکست مشروطه، به قدرت رساندن و حفظ کابینه وثوق الدوله (۱۹۱۸-۱۹۲۰/۱۲۹۷-۱۲۹۹)، کودتای فوری ۱۹۲۱/اسفند ۱۲۹۹ که منجر به انتقال قدرت از شاه قاجار به رئیس‌الوزرای رضاخان و سپس تحمیل ۶۰ سال استبداد مهابادگسیخته و به شدت وابسته سلطنت پهلوی بر مردم شد، تثبیت این رژیم در فاصله سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۳۰۵/۱۹۳۰ تا ۱۳۰۹ و نجاش از خطر سقوط، از طریق حمله نظامی و اشغال ایران در آگوست ۱۹۴۱/شهریور ۱۳۲۰، که در نهایت، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار سلطنت محمدرضا پهلوی، موجب تداوم دیکتاتوری، وابستگی، افول و عقب‌ماندگی در سه دهه آتی این کشور شد.^{۳۸}

۲. در دهه‌های موسوم به جنگ سرد، در برزیل با پشتیبانی مستقیم سفیر آمریکا در این کشور، به وسیله کودتای باندی از ژنرال‌های جاه‌طلب برزیلی، حکومت دموکراتیک «گولارت» سرنگون شد. در آرژانتین نیز تانک‌های آمریکایی حکومت غیرنظامی «فرون‌دیزی» را فقط به خاطر دفاع نیم‌بندش از طبقه متوسط کشور و عدم خدمت شایسته به سرمایه‌داری آمریکا واژگون کردند. یکی از کثیف‌ترین و غیرقانونی‌ترین حکمرانان معاصر به نام «تروخیلو» را علیه مردم دومینیک مسلح ساخته و جنبش انقلابی و آزادی‌طلبانه مردم را در سال ۱۹۶۵ مستقیم سرکوب کردند.^{۳۹}

۳. اواخر دهه ۱۹۴۰، توسط نیروهای امنیتی کره جنوبی، که به وسیله آمریکا روی کار آمده و هدایت می‌شدند، حدود ۱۰۰ هزار نفر کشته شدند. در خلال جنگ کره (۱۹۴۵-۱۹۵۳) نیز، به وسیله نیروهای اشغالگر آمریکا، جنبش محافظه‌کار مدافع «سیستم ارضی نابرابر» به آریکه قدرت بازگردانده شد.^{۴۰}





ملکم خان و محمدعلی فروغی و قلم‌فرسایی در باب «اصالت فرد دموکراتیک» و بنیادهای ایدئولوژی لیبرالیسم عجین است؛ نوشته‌هایی که ارگان‌های مطبوعاتی حزب مشارکت و حزب کارگزاران در ایران نیز، آن‌ها را بازنمایی می‌کردند.^{۳۳}

حوادث پرتبوتاب فتنه سال ۱۳۷۸ و دعوت هاله اسفندیاری^{۳۴} - عضو ارشد کمیته آمریکایی روابط اجتماعی اسرائیل (آیپک) و مدیر برنامه خاورمیانه مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون^{۳۵} - او را به اتاق محرمانه «لابی گفت‌وگو با سیاست‌سازان آمریکایی» در مرکز ویلسون کشاند. اینک او رودرروی اعضای محافل مهندسی فروپاشی از درون و برخی از معماران انقلاب‌های اروپای شرقی نشست. در «لابی گفت‌وگو» بود که هاله اسفندیاری او را به «مارک پلاتنر» - عضو سرویس ویژه «عملیات سیاه» سازمان سیا و سردبیر نشریه «ژورنال آو دموکراسی»^{۳۶} - مرتبط ساخت. در پس ارتباط با مارک پلاتنر، دو سال بعد، «بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی (NED)» در قالب دوره‌ای مطالعاتی در واشنگتن، به شکل

رسمی وی را دعوت کرد؛ نهادی که به زعم تحلیل‌گران ارشد لوموند دیپلماتیک «بنیادی آبرومند برای تحقق وظایف سازمان سیا»^{۳۷} و به‌مثابه شریک قدرتمند، بلکه چهره آشکار آن^{۳۸}، با بیش از بیست مأموریت امنیتی فاش شده علیه جمهوری اسلامی به تنهایی، بزرگ‌ترین نهاد نظریه‌پردازی «جنگ نرم برای فروپاشی از درون» شناخته می‌شود.^{۳۹}

بیش از دو دهه پیش از پای گذاشتن جهاننگلو در NED، استراتژی بنیاد

پانزده سال از کارشناسی ارشدش گذشته بود که احسان یارشاطر از دانشگاه هاروارد و سیدحسین نصر از دانشگاه جرج واشنگتن برایش اسکولارشیپ گرفتند.^{۴۰} سال‌های حضورش در پاریس در روزگار پس از انقلاب و دفاع مقدس، خبرنگاری برای بی‌بی‌سی و برخی نشریات فرانسوی را در پی داشت. در قالب پروژه «گفت‌وگو با اندیشمندان امروز جهان» با برخی از اندیشه‌پردازان غربی مانند آیزایا برلین به‌طور مداوم تا سال‌ها دیدار کرد.^{۴۱}

عناصر آکادمیک و بعضاً سلطنت‌طلب مرتبط با خانواده جهاننگلو که در پاتوق فلسفی خانه پدری‌اش نیز حاضر می‌شدند، او را به بنیاد مطالعات ایران و فصلنامه «ایران‌نامه» فراخواندند:

«بنیاد مطالعات ایران آن روزها در پوشش یک نهاد غیرانتفاعی و پژوهشی در حوزه تاریخ و تمدن به مدیریت اشرف پهلوی - رئیس هیات امنای بنیاد - در شهر واشنگتن فعال بود، اما بر اساس اسنادی که احمدعلی مسعودانصاری، مدیرکل سابق امور مالی دفتر رضا پهلوی، فاش کرد،

این بنیاد یکی از طرح‌های سازمان سیا برای ایجاد یک شبکه گسترده جاسوسی و از نخستین مجریان پروژه سقوط ایدئولوژیک در جامعه ایران است».^{۴۲}

برگ دیگری از کارنامه جهاننگلو با بیانیه او ده روز پس از رحلت امام خمینی ورق خورد که جمهوری اسلامی در آن رژیم قرون وسطایی، تروریست و جنایتکار بر ضد بشریت خوانده شد.^{۴۳} دوره ورود او به شورای سردبیری «ایران‌نامه» در سال ۱۳۷۷، با ستایش میرزا

«نفوذ فرانو» یا نفوذ جریان‌ی، در فرایند همکاری و هم‌افزایی دستگاه‌ها و عوامل درهم‌تنیده‌ای پدید می‌آید. مطالعه موردی رامین جهاننگلو نشان می‌دهد چه بسیار کانون‌ها و عوامل پیچیده‌ای، با برکشیدن و نقش‌آفرینی او در پازل بزرگ‌تر «نفوذ فرانو» یا نفوذ جریان‌ی در ارتباط بودند.





«نفوذ فرانو» یا نفوذ جریانی، در فرایند همکاری و هم‌افزایی دستگاه‌ها و عوامل درهم‌تنیده‌ای پدید می‌آید. مطالعه موردی رامین جهانگلوشان نشان می‌دهد چه بسیار کانون‌ها و عوامل پیچیده‌ای، با برکشیدن و نقش‌آفرینی او در پازل بزرگ‌تر «نفوذ فرانو» یا نفوذ جریانی در ارتباط بودند. نام بردن از جهانگلوشان و سایر شخصیت‌ها در این جستار، با هدف اثبات جرائم سیاسی، یا پافشاری بر جاسوس و گماشته بودن این افراد، و یا کتمان جایگاه و آثار احتمالی علمیشان نیست. اثبات جرم، فرایند و مراجع قانونی و عقلانی مشخصی دارد، بلکه تلاشی است برای تبیین پدیده واقعی و بغرنج سلطه‌فرامردن از طریق مطالعه موردی سال‌هایی که از آن فاصله چندانی نگرفته‌ایم.

نتایج و پیشنهادها:

۱- پرسش‌هایی که ترتیب منطقی نوشته از ابتدا، در مواجهه با آن تنسیق و تنظیم شد، ربط و نسبت تئوری توطئه و پدیده نفوذ است. تئوری توطئه وجود نهادها و مجموعه‌های یاد شده را با اتکا به چه مستندات می‌تواند انکار کند؟ درباره کارکردهای همسانشان در ایران و سایر جوامع هدف چه توضیح جایگزینی به دست می‌دهد؟ چگونه پیوندهای میان شبکه طراح، تئوری‌پرداز، هدایت‌کننده، سرمایه‌گذار، سازمان‌دهنده و مجری را تبیین می‌کند؟ از گول‌های رسانه‌ای دنیا و تعلقات آشکار و پنهانشان به شبکه فوق چه تحلیلی دارد؟ آیا تئوری توطئه سیر تطور تاریخی پدیده نفوذ و حضور آن در مقاطع متوالی تاریخ را نادیده می‌انگارد؟ و در نهایت، این چشم‌پوشی یا غفلت تاریخی، چه پیامدها و آثاری به دنبال می‌آورد؟ چنین به نظر می‌رسد که درباره توانایی تئوری توطئه در پاسخ‌گویی روش‌مند به پرسش‌های فوق تردیدها و ابهام‌های آشکاری وجود دارد.

۲- مغالطه بین دو پدیده «نفوذ» و «نفوذی» منشأ سوءتفاهم‌ها و اشتباه‌های بسیاری شده است و نباید «نفوذ» را به «نفوذی» تقلیل داد. هرگاه انسان بیداری از مساله نفوذ دم می‌زند، برخی قلم‌ها و تریبون‌ها شروع به گلایه می‌کنند که چرا تهمت می‌زنید و تفرقه می‌افکنید. رسانه‌هایشان هم از دور جدید پرونده‌سازی و بگیر و ببندها پرده برمی‌دارند. با صرف نظر از رفتار دوگانه برخی قلم‌ها و رسانه‌ها، بایستی ریشه دست‌های از واکنش‌ها به چنین هشدار را در مغالطه بین نفوذ و نفوذی جست. آن‌چه در جنجال‌های سیاسی و رسانه‌ای، دانسته یا نادانسته، انکار می‌شود، برچسب «نفوذی» است؛ در حالی که، پدیده «نفوذ»، واقعیتی اعم و دامنه‌ای گسترده‌تر دارد.

«نفوذی» مطابق با آن‌چه از شنیدن این واژه در اذهان عمومی متبادر می‌شود، تنها طیف خاصی از مصادیق مفهوم نفوذ را دربرمی‌گیرد که

در مواجهه با ایران دگرگون شد. از سال ۱۳۷۳، تخصیص بورسیه به فعالان و روشنفکران مرتبط با محافل داخل کشور، در زمره سیاست‌های بنیاد قرار گرفت. جهانگلوشان نه با شناسه پناهنده یا فراری، که در قامت مشاور محبوب نهادهای دولتی و شبه‌مدنی دولت اصلاحات^{۵۰} و نویسندگی نافذ در حلقه کیان، روزنامه‌های زنجیره‌ای و ناشرانی چون نشر نی، مرکز، پژوهش فرزنان‌روز در NED حضور داشت. در سال ۱۳۸۱، یک ماه پیش از پایان مدت حضورش در بنیاد، کتاب «موج چهارم» آماده چاپ و به فاصله کوتاهی با مجوز وزارت ارشاد دولت وقت، در فضای فرهنگی ایران منتشر شد.^{۵۱}

مقطعی که جهانگلوشان برای اقامت و انجام فعالیت‌های گوناگونش به ایران سفر کرد، مقارن با گذار استکبار جهانی از «تهاجم فرهنگی» به سوی «ناتوی فرهنگی» در مصادف با جمهوری اسلامی بود. پیاده‌نظام تهاجم فرهنگی، یعنی پسمانده‌های دوران طاغوت، در مسیر افول و فرسودگی، نفس‌هایش به شماره افتاده بود. بنابراین راهبرد تهاجم فرهنگی، به رغم برخورداری از برخی مؤلفه‌های مردم‌شناختی، در برابر حرکت مستحکم انقلاب اسلامی و تدابیر ولی‌فقیه‌ش، دورنمای پیش‌بینی شده اندیشکده‌های غربی را باز نمی‌تاباند:

«تئورسین‌های محافل زرسالاری جهانی، صورت‌بندی نظریه جدیدی برای تحول در استراتژی‌های غرب پیش می‌نهادند؛ «نظریه ناتوی فرهنگی»، به عنوان گامی برای گشودن روزنه‌های نفوذ نرم به قلب و روح و ذهن جوانان ایران. باید طبقه فکری نوپایی در ایران سر بر بی‌بورد تا در یک جنگ استراتژیک نرم بتواند راهبرد ناکام فروپاشی ایدئولوژیک جامعه ایران را احیا کند. روشنفکران نسل سوم، باید جای خود را به نسل چهارم بدهند؛ نسلی که علوم انسانی غربی بر جان او نشسته، جامعه آرمانی‌اش ایالات متحده و انگاره‌های سیاسی‌اش را در نقاب فلسفه پنهان می‌کند».^{۵۲}

در ارزیابی کارنامه رامین جهانگلوشان، به طور خاص، نه به عنوان پدیده‌ای فراگیر و تاریخی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی پرونده او را «ارتباط با بیگانگان» دانسته، عنوان «جاسوسی» را بر وی منطبق نمی‌دانند؛ زیرا سه مؤلفه اصلی جاسوسی را از او نفی می‌کنند: نفوذ در نقاط حساس، گردآوری و انتقال اطلاعات مهم و خرابکاری. طبق تحلیل ایشان، او نه روشنفکر جدی و نه فیلسوف یا متفکری مهم است، بلکه صرفاً روشنفکر متوسطی است که قدرت‌های بزرگ برای تحقق اهداف خود او را برکشیدند.^{۵۳}

هرچند می‌توان با برخی نکات ارزیابی فوق همدلی داشت، اما مورد رامین جهانگلوشان نه به سبب جاسوسی یا میزان تاثیرگذاری فلسفی‌اش، همچنان که نه به عنوان یک فرد، بلکه به هدف تبیین مفهوم «نفوذ جریانی» و توضیح یکی از سازوکارهای رخنه و شبکه‌سازی در عصر استعمار فرانو مطرح شد.

«نفوذی» مطابق با آن‌چه از شنیدن این واژه در اذهان عمومی متبادر می‌شود، تنها طیف

خاصی از مصادیق مفهوم نفوذ را دربرمی‌گیرد که عامل سازمان، رفتار تشکیلاتی، آگاهی و عمد از مشخصات آن است. نباید میان این دو خلط کرد.

این در حالی است که رخنه قدرت‌های خارجی در کشور هدف، همواره از یک الگو پیروی نمی‌کند. عوامل بومی و محیطی خاص، گاه شرایطی رقم می‌زند که بستر «نفوذ» فراهم شده، اما این امر تا اندازه زیادی بدون حضور مزدوران سرویس‌های امنیتی رخ می‌دهد.





شواهد جدید بر نظر قبلی اصرار نامعقول نورزیم. نباید مراتب تشکیکی و کنتراست اهداف و انگیزه‌ها را به سیاه و سفید و صفر و صد بدل کنیم. نیروهای نقش آفرین بعضاً متضاد و عوامل گوناگون محرکه‌ی تاریخ را از قلم نیندازیم و از برگزیدن مواضع سنجش ناپذیر بر حذر باشیم.

۲. مسیر نفوذ در یک جامعه از دو راه موزی و در دو بستر اجتماعی هموار می‌شود

۳. برداشت‌ها و اقدامات نسنجیده، غیرمنطقی و شتاب‌زده در نسبت با مفهوم نفوذ:

نباید تبیین‌های عجولانه و خام، روش‌شناسی نادرست و اقدامات شتاب‌زده به کار ببندیم. به دنبال عملیات رسانه‌ای حریف، این خطاها، بستر ساز واکتس‌های اجتماعی می‌شود که در نهایت، پوششی حفاظتی برای عاملان اصلی و پنهان پدید می‌آورد و حاشیه‌ای امن برای نفوذ می‌سازد؛ زیرا نوعی تنفر و انزجار عمومی نسبت به اصل مساله ایجاد می‌کند و در این فضا، واقعیت نفوذ و ضرورت مقابله با آن به محاق می‌رود یا حداقل کمرنگ می‌شود.

۴. ساده‌انگاری، سهل‌اندیشی، عاقبت‌طلبی: «تئوری توطئه» به عنوان چالشی آکادمیک برای مساله نفوذ است، که تبعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن، موجب تسهیل و گسترش پدیده نفوذ می‌شود. این نظریه، چه در میدان فعالیت نظری و فضای نخبگانی، چه در هنگام عمل سیاسی و چه در بعد رسانه‌ای، آستانه حساسیت نخبگان و مردم را پایین می‌آورد و از طریق ساده‌سازی و سطحی کردن مقوله نفوذ، آن را بسیط و ناپیچیده نشان می‌دهد. این امر غفلت عمومی ایجاد کرده و اصل مساله را از جلوی چشم‌ها و افق ذهن‌ها دور می‌کند. نقش باور و ترویج «تئوری توطئه» را با توجه به پیامدهای پرخطر و بعضاً جبران‌ناپذیر یادشده بایستی تحلیل کرد.

عامل سازمان، رفتار تشکیلاتی، آگاهی و عمد از مشخصات آن است. نباید میان این دو خلط کرد.

این در حالی است که رخنه قدرت‌های خارجی در کشور هدف، همواره از یک الگو پیروی نمی‌کند. عوامل بومی و محیطی خاص، گاه شرایطی رقم می‌زند که بستر «نفوذ» فراهم شده، اما این امر تا اندازه زیادی بدون حضور مزدوران سرویس‌های امنیتی رخ می‌دهد.

نشان دادن شواهد و علائم «نفوذ»، لزوماً و در همه موارد، به معنای «نفوذی» دانستن عوامل و مسؤولان مربوط نیست. بنابراین به حکم عقل سلیم و به راهنمایی تجربه مسلم تاریخی، باید به مساله نفوذ حساس بود، هرچند در این میان هیچ‌گونه اتهام و سوءظنی نسبت به نفوذی بودن عوامل و مسؤولان مربوط وجود نداشته باشد.

۳- مروجان تئوری توطئه در ایران دغدغه خود را ایجاد احساس ناکامی، ناامیدی و وحشت، بالارفتن دیوارهای خطرناک بی‌اعتمادی متقابل و بدگمانی گسترده، یکسان تلقی شدن رقابت با خیانت، تفاوت‌های صادقانه عقاید با دسیسه‌های نفاق‌اکنانه، فضای باز سیاسی با سهل‌انگاری و بی‌بندوباری، و... بیان می‌کنند. به گفته ایشان، این نتایج ناگوار از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که بازیگران عمده در صحنه تاریخ معاصر را مترسک‌هایی صرف بدانیم که توسط قدرت‌های بزرگ به حرکت درمی‌آیند.^{۵۴}

هشدار نسبت به مساله جدی نفوذ و نقد تئوری توطئه بر اساس تجربه عینی تاریخی و شواهد مستند،^{۵۵} هرگز به این معنا نیست که دغدغه‌های فوق از ارزش و اعتبار بیفتند. بر خلاف تصور نظریه‌پردازان تئوری توطئه، پیام‌های یادشده اغلب در فضایی رخ می‌دهد که پدیده نفوذ جدی گرفته نشود، واقع‌بینی و مستندنگاری تاریخی جای خود را به ساده‌انگاری، سهل‌اندیشی و عاقبت‌طلبی بدهد و مفاهیم اساسی هدایت و پیشرفت جامعه، نادرست و معوج تعریف و تفسیر شوند.

پژوهش موشکافانه و نگاه نافذ و جامع به چند قرن پیشینه سرنوشت‌ساز جهان امروز دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی را به دل مشغولی‌های مروجان تئوری توطئه می‌افزاید که اگر به مجموعه آن‌ها به مثابه یک کل بنگریم، نمی‌توان از هیچ‌یک از ارزش‌ها و مؤلفه‌های کوتاه آمد و نباید تنها بر بخشی تأکید و بخش دیگر را کنار گذاشت؛ نگرانی‌هایی مانند استقلال، اسلامیت و معنویت، پیشرفت مستمر و درون‌زاد، ساخت مستحکم اقتدار درونی، غیرت و عزت دینی و ملی، ظلم‌ستیزی و ظلم‌ناپذیری و هویت اصیل اسلامی/انقلابی.

۴- بر صاحبان قلم و تریبون لازم است که بدون اشراف بر چهار عنصر زیر از به‌کاربردن واژه «توطئه» بپرهیزند؛ اگر چه این احتمال را می‌دانند. هر گاه احتمالات و قرائن منجر به حدس قوی شد، بهتر است هوشمندان از ادبیاتی استفاده شود که واکنش برانگیز نباشد. از سوی دیگر هنگامی که اطلاعات و اسناد کافی بر چهار عنصر زیر دلالت داشت، از برچسب جاهلانه «توهم توطئه» نهراسند:

پنهان بودن یک توطئه حقیقی و پنهان‌روش بودن تشکیلات دسیسه‌گر در طول تاریخ، این امکان را سلب می‌کند که در همه موارد به روشنی بتوان اضلاع مربع توطئه را نشان داد. با این همه، زوایای مغفول تاریخ معاصر حرف‌های بسیاری برای افکار عمومی دنیا خواهد داشت و این امر به معنای مسؤولیت سنگین ما در پژوهش موشکافانه و منصفانه تاریخ است. ۱. نباید تکه پاره‌هایی از شواهد را با نگاهی نامنصف، به سناریویی غیرقابل دفاع تبدیل کنیم. در مواجهه با دلائل رقیب، بدون هر گونه تصلب و تعصب، همه فرضیه‌ها را در بوته امتحان گذاشته و به رغم ظهور

پی‌نوشت‌ها

۱. اشاره ای است به گفت و گوی تلوزیونی رامین جهانگلو که در مجموعه دو قسمتی «به اسم دموکراسی»، همراه با اعترافات هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش، از شبکه یک سیما (۲۷ و ۲۸ تیر ۱۳۸۶) پخش شد. درباره نقش و کارکرد رامین جهانگلو پیش‌تر سخن خواهیم گفت.
2. conspiracy theory or Conspiracism
3. paranoid mentality
4. paranoid style
۵. یرواند آبراهامیان، جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران، گردآوری و ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۸۲، ص ۳۷-۴۰.
- ۶ همان، ص ۶۶
7. https://en.wikipedia.org/wiki/Encyclop%C3%A6dia_Iranica.
۸. احمد اشرف، توهم توطئه، فصلنامه گفت‌و‌گوش، تابستان ۱۳۷۴، ص ۸.
9. conspiracy theory.
۱۰. همان، ص ۷.
۱۱. آبراهامیان، همان، ص ۳۹.
۱۲. همان، ۲۸-۲۹. او از ص ۲۷ به بعد نیز، تحلیل نسبتاً حجیمی از عوامل سیاسی، فرهنگی و روانی/اجتماعی مؤثر در جذابیت توهم توطئه در فکر ایرانی به دست می‌دهد.
۱۳. زاهد غفاری هشجین، تئوری توطئه در فرهنگ سیاسی معاصر ایران، تهران: سروش، ۱۳۸۴، و همو، تئوری توطئه پدیده‌ای فراگیر و جهانی، دانشور، ش ۳۶، ص ۱۳۱-۱۴۰.
14. inquisition
۱۵. واژه پلوتوکراسی (plutocracy)، بر اساس دیکشنری‌های ویستروآکسفورد، به معنای سروری و حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم یک اقلیت ثروتمند و زرسالار است. بنگرید به: <http://www.webster-dictionary.org/definition/Plutocracy>. <http://www.oxforddictionaries.com/definition/learner/plutocracy>.



و واژه الیگارشی (oligarchy)، به معنای نخبه‌سالاری دودمانی و خاندانی، به طوری که حاکمیت و سروری جامعه در انحصار یک گروه اقلیت و خاندان‌های خاص باشند. بنگرید به:

<http://www.oxforddictionaries.com/definition/learner/oligarchy>.

۱۶. عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۳.

17. marrano

18. <http://www.britannica.com/topic/Marrano>.

۱۹. شهبازی، همان، ص ۵۵.

۲۰. پنجاه سال از سال ۱۶۵۸ تا ۱۷۰۷.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۹۸.

۲۲. همان، ص ۱۰۲.

۲۳. همان، ص ۸۴.

۲۴. همان، ص ۱۱۹.

۲۵. همان، ص ۱۲۶.

26. Neo-colonialism

۲۷. جواد منصوری، استعمار فرانو (نظام سلطه در قرن بیست و یکم)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸، چاپ دوم، ص ۲۲.

28. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25260>

۲۹. برای مداخلات ایالات متحده در سراسر دنیا بنگرید به:

محمد محمدی نیا، امپراتوری جنون: صد سند جنایت آمریکا، قم: وثوق، ۱۳۹۲، ص ۱۲-۲۰.

۳۰. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۲.

۳۱. محمد قلی مجد، از قاجار تا پهلوی: بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا (۱۹۱۹-۱۹۳۰/۱۳۰۹-۱۳۰۹)، ترجمه: رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۱۱-۳۱.

۳۲. برتراند راسل، جنایات جنگ در ویتنام، ترجمه ایرج مهدویان، تهران: فرهنگ، ۱۳۴۷، ص ۹۸.

۳۳. نوام چامسکی، دموکراسی بازدارنده، ترجمه: مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص ۴۷۶.

۳۴. ویلیام بلام، سرکوب امید، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۱-۶۳.

35. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3280>:

ایشان در ادامه می‌گویند: «این، مثل این است که دنده‌ای نتواند بر رقیبش فائق بیاید؛ کاری کند که رقیب، خودزنی کند؛ مثلاً وادارش کند معناد شود. وقتی طرف معناد شد، دیگر حال دودین ندارد؛ به خودی خود به نفع رقیبش کار کرده است. بنابراین وقتی حال دودین نداشت، رقیبش برنده می‌شود. در استعمار فرانو این کار را می‌کنند.»

36. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3262>.

۳۷. اشاره ای است به اعترافات و گفت‌وگوی تلوزیونی رامین جهاننگلو که در مجموعه دو قسمتی «به اسم دموکراسی»، همراه با اعترافات هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش، از شبکه یک سیما (۲۷ و ۲۸ تیر ۱۳۸۶) پخش شد.

38. <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8503.htm>.

۳۹. پیام فضلای نژاد، شوالیه‌های نانوی فرهنگی، تهران: کیهان، ۱۳۸۸، چاپ ۱۲، ص

۴۳-۴۶.

۴۰. فضلای نژاد، همان، ص ۴۷. «سازمان جاسوسی سیا در دهه هشتاد میلادی با اختصاص بودجه ماهیانه یکصد و پنجاه هزار دلار از حساب سوئیسی شرکتی تجاری در پاناما به دفتر رضا پهلوی، کنترل کامل فعالیت خاندان آواره شاه معدوم را در دست گرفت. پس از اختصاص این بودجه، با پیوستن پرویز ثابتی -مدیر کل امنیت داخلی ساواک- از موساد به شبکه جدید جاسوسی پهلوی، اشرف هم به مثابه ثروتمندترین عضو خاندان به آن ملحق شد. وی با تخصیص یک میلیون و سیصد هزار دلار به برنامه فوق، بنیاد مطالعات ایران را نیز به این عملیات پیوند زد. هیات امنای این بنیاد متشکل از مهره‌هایی است که اغلب در دوران افول قدرت مطلقه محمدرضا شاه به سمت‌های گوناگون دربار، وزارت و دانشگاه برگزیده شده بودند.» (پانویشت ۱۶ از فصل ۱)

برای مطالعه بیشتر بنگرید:

مسعودانصاری، پس از سقوط، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، چاپ چهارم، ص ۲۷۳-۲۷۵.

۴۱. فضلای نژاد، همان، ص ۴۸.

۴۲. همان، ص ۵۰.

۴۳. «فزون بر سمت‌های یادشده، مشاور بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی و همسر شاولو بخاش، از صهیونیست‌های ایرانی‌تبار سرشناس است. با پیروزی انقلاب اسلامی هاله اسفندیاری به فلسطین اشغالی گریخت. در میانه جنگ تحمیلی، از اسرائیل به آمریکا سفر کرد تا «بخش ایران» را در آبیگ تاسیس کند. بنابراین می‌توان او را نخستین رئیس اتاق ایرانی لابی آبیگ شمرد.» (همان، پانویشت ۲۸ از فصل ۱)

۴۴. در سال ۱۹۶۸ توسط کنگره و با بودجه دولت آمریکا و سرمایه صاحبان شرکت‌های بزرگ تاسیس شد. این مرکز از لابی‌های مشترک جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در آمریکا است و به عنوان بازوی پژوهشی آبیگ ایفای نقش می‌کند. پل ارتباطی با سیاست‌سازان و محققان دانشگاهی دنیا به شمار می‌رود. بزرگ‌ترین حجم همایش‌ها و برنامه‌های پژوهشی در یک دهه اخیرش معطوف به ایران و قاره آسیا بوده است. (همان، پانویشت ۲۶ از فصل ۱)

۴۵. متعلق به بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی (فلوران گنار، «پیشبرد دموکراسی با کدام نظریه؟»، فصلنامه گفت‌وگو، ش ۵۲)

۴۶. فضلای نژاد، همان، ص ۵۱-۵۲.

47. <https://ir.mondediplo.com/article1135.html>.

۴۸. ویلیام بلام، دولت خودسر: کتابی راهنما برای معرفی آمریکا، ترجمه: جمعی از مترجمان قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷.

۴۹. همان، ص ۵۳-۵۴.

۵۰. مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها، دفتر پژوهش‌های فرهنگی و خانه هنرمندان ایران.

۵۱. همان، ص ۵۶-۵۷.

۵۲. همان، ص ۶۳.

53. www.shahbazi.org/blog/Archive/8503.html.

۵۴. آبراهامیان، ص ۶۶.

۵۵. برای مطالعه انتقادی بیش تر و نقد عالمانه «تئوری توطئه» بنگرید به: عبدالله شهبازی، نظریه توطئه و فقر روش‌شناسی در تاریخنگاری معاصر ایران:

www.shahbazi.org/Articles/Conspiracy.pdf.